

ادله تحریم:

(۱) «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صَ أَنهَاكُمْ عَنِ الزَّفَنِ وَالْمِزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبْرَاتِ»^۱

ما می گوئیم:

۱. زفن به چه معنی است: (قبل از ورود به بحث لازم است اشاره کنیم که غزالی می نویسد: «سماع باعث

وَجَد می شود و وَجَد حرکت اطراف را پدید می آورد، اگر این حرکات غیر موزونه باشد، اضطراب

نامیده می شود و اگر موزونه باشد تصفیق و رقص نامیده می شود.»^۲

معجم مقایس اللغة: این کلمه را جامد و به معنی «رقص» بر می شمارد و «زِفْن» را به معنای شدید می

داند.^۳

صاح: زَفْن را به معنای رقص می داند و از آن فعل «زَفَنَ، يَزْفِنُ» را بیان می دارد و «زِفْن» یا

«زِفْن» را به معنای شدید ضبط می کند.^۴

خلیل هم همین مطلب را می نویسد و این کلمه را در «لُغَتِ عَمَّان» به معنای سایه بان بر می شمارد.^۵

مجمع البحرين هم «زَفْن» را به معنای رقص می داند و می نویسد: «و فِي الْخَبَرِ» كَانَتْ تَزْفِنُ الْحَسَنَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «ای تَرْقُصُهُ» [احتمالاً: تَرْقُصُهُ] يَعْنِي صَدِيقَهُ طَاهِرَهُ، اِمَامَ حَسَنٍ رَا -دَر كُودَكِي- مِي

رَقْصَانِدُ.^۶

نکته مهم آن است که «تَزْفِن» در اینجا به معنای متعدی آمده است.

زمخشری هم یزفنون را یرقصون معنی کرده است.^۷

لسان العرب زفن را رقصو شبیه به رقص می داند و حدیث مذکور درباره صدیقه طاهره را چنین نقل می

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۳۱۳.

۲. احیاء العلوم الدین، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. ج ۳، ص ۱۴.

۴. ص ۲۱۳۱.

۵. ترتیب کتا العین، ص ۳۴۷.

۶. ج ۱، ص ۲۸۰.

۷. اساس البلاغه، ص ۳۲۱.





کند: «انها كانت تَزْفَنُ لِلْحَسَنِ اى تُرَقِّصُهُ» این کتاب اصل زفن را لعب بر می شمارد.^۱

جمهرة اللغة «زَفَن» را شبیه رقص بر می شمارد.^۲

چنانکه روشن است این لغت به معنای اصل رقص است و لذا چنانکه در مواردی ادعا شده است که مراد «رقص شدید» است، صحیح نیست.

۲. درباره مناهى پیامبر، روایتی را صدوق در من لایحضر الفقیه نقل کرده است که امیرالمومنین در آن، تعدادی از کارهایی که پیامبر از آنها نهی کرده است، را بر می شمارد، در زمره این نواهی، برخی حرام است مثل اکل ربا، شهادت زور، کتابت ربا، شراء خمر، بیع نرد و... و برخی از آنها قطعاً حرام نیست مثل: «سواک فی الحمام، تقليم الاظفار بالاسنان، اکل علی الجنابه، تنخّع فی المساجد (تف کردن) و...»^۳

در این روایت بحث از رقص وجود ندارد ولی فرازی وجود دارد که با روایت سکونی شباهت دارد: «نهی عن اللعب بالنرد و الشطرنج و الکوبه و العرطبه و هی الطنبور و العود»

۳. اما نکته مهم آن است که این روایت به طور مستقل و از امام صادق به طریق صحیح وارد شده است و با توجه به اینکه ماده «نهی» ظهور در حرمت دارد، باید روایت را حمل بر تحریم کنیم.

اما: نکته مهم آن است که ظهور روایت با توجه به تکرار «عن»، آن است که نهی به جمع بین «رقص و آلت موسیقی» تعلق گرفته است و مطلق آن را تحریم **نکرده است**.

۴. مشکل دیگر در این روایت، احتمال تصحیف در روایت است، چراکه همین روایت در جعفریات به این صورت نقل شده است:

۱. ج ۶، ۸۲۱.

۲. ج ۲، ص ۸۲۱.

۳. من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳.





«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّهُ يَأْتِي عَنِ الزَّمْرِ وَالْمِزْمَارِ وَالْكُوبَاتِ [الْكُوبَاتِ] وَالْكُوبَاتِ.»^۱

۵. اما با توجه به تحقیقات کافی و تکرار «زمر و زمار» به نظر می رسد اینکه بگوئیم در جعفریات تصحیف صورت گرفته باشد، بیشتر است.

۲) مرحوم مجلسی در بحار، در ذیل روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم، به «تکمله» ای اشاره می کند و در آن از سامری یاد می کند و می نویسد:

«قال قتادة: كان السامري عظيما من عظماء بني إسرائيل من قبيلة يقال لها سامرة، ولكن عدو الله نافق، وقال سعيد بن جبیر: كان من أهل كرمان وقال غيرهما: كان رجلا صائغا من أهل باجرمی واسمه ميخا.

وقال ابن عباس: اسمه موسى بن ظفر، وكان منافقا قد أظهر الاسلام، وكان من قوم يعبدون البقر وقال هارون لبني إسرائيل: إن حلى القبط غنيمة فلا تحل لكم فاجمعوها واحفروا لها حفيرة وادفونها حتى يرجع موسى فيرى فيها رأيه، ففعلوا وجاء السامري بالقبضة التي أخذها من تحت حافر جبرئيل فقال لهارون: يا نبي الله أقذفها فيها؟ فظن هارون أنه من الحلى، فقال: أقذف، فقذفها فصار عجلا جسدا له خوار.

وقال ابن عباس: أوقد هارون نارا وأمرهم بأن يقذفوها فيها فقذف السامري تلك القبضة فيها وقال: كن عجلا جسدا له خوار فكان.»^۲

مرحوم مجلسی سپس می نویسد:

وقال السدي: كان يخور ويمشى، فلما أخرج السامري العجل وكان من ذهب مرصع بالجواهر كأحسن ما يكون... ويروى أن إبليس ولج وسطه فخار ومشى، ويقال: إن السامري جعل مؤخر العجل إلى حائط وحفر في الجانب الآخر في الارض وأجلس فيه إنسانا فوضع فمه على دبره وخار و تكلم بما تكلم به فشبهه على جهالهم حتى أظلمهم، وقال: إن موسى قد أخطأ ربه فأتاكم

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۴.





ربکم لیریکم أنه قادر علی أن یدعوکم إلی نفسه بنفسه وإنه لم یبعث موسی لحاجة منه إلیه وإنه قد أظهر لکم العجل لیکلمکم من وسطه كما کلم موسی من الشجرة ، فافتتنوا به إلا اثنی عشر ألفا ، وكان مع هارون ستمائة ألف ، فلما رجع موسی وقرب منهم سمع اللغظ حول العجل وكانوا یزفنون ویرقصون حوله.^۱

سُدّی: اسماعیل بن عبدالرحمن (خطیب و مفسّر اهل سنت م: ۴۴۹)

لَغَطٌ یا لَغَطٌ: صدا، صداهاى مبهم / یَزْفِنُ: رقصیدن / یَرْقُصُ: رقصیدن.

ما می گوئیم: روشن است که از این روایت، حرمت رقص را نمی توان استفاده کرد.

۳) روایت مجالس ابن الشیخ (مفید ثانی: فرزند شیخ طوسی)

مرحوم مجلسی در بحار روایتی را از مجالس ابن الشیخ، از امام رضا نقل می کند که در آن می فرماید:

«ان إبلیس کان یأتی الأنبیاء علیهم السلام من لدن آدم علیه السلام إلی أن بعث الله المسيح علیه السلام یتحدث عندهم ویسألهم ولم یکن بأحد منهم أشد انسا منه بیحیی بن زکریا علیه السلام فقال له یحیی: یا أبا مرة إن لی إلیک حاجة؛

فقال له: أنت أعظم قدرا من أن أردک بمسألة، فاسألنی ما شئت فانی غیر مخالفک فی أمر تریده.

فقال یحیی: یا أبا مرة أحب أن تعرض علی مصائدک وفخوخک التی تصطاد بها بنی آدم، فقال له إبلیس: حبا ... [ابلیس صبح روز بعد با شکل و شمایل عجیب نزد حضرت یحیی آمد،

حضرت از او فلسفه هر شی را پرسید و او جواب داد. تا آنکه حضرت یحیی پرسید:]

فقال له: فما هذا الجرس الذی بیدک؟ قال: هذا مجمع کل لذة من طنبور وبریط و معزفة و طبل وناى وصرناى، وإن القوم لیجلسون علی شرابهم فلا یستلذونه فأحرک الجرس فیما بینهم فإذا سمعوه استخفهم الطرب فمن بین من یرقص ومن بین من یفرق أصابعه ومن بین من یشق ثیابه.»

فلا یستلذونه: در آن به لذت کامل نمی رسند / فأحرک الجرس: زنگ را به صدا در می آورم.

یُفَرِّقُ: بشکن زدن

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۴.



ما می گوئیم: این روایت رقص را در مجالس شراب تحریم می کند و نه مطلقاً، چنانکه بشکن زدن به صورت مطلق حرام دانسته نشده است.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی

